

چشم‌اندازی به منزلت انسانی از منظر اخلاق زیستی و حق‌های بشری

محمدجعفر ساعد

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، مدرس دانشگاه و محقق در
زمینه اخلاق زیستی و حقوق پزشکی

چکیده

منزلت انسانی در گستره اخلاق زیستی به مثابه ارزشی بنیادین تلقی می‌گردد که در کنار حیات و دوام حیات برای بشر ضروری بوده و جزئی لاینفک از وجود وی محسوب می‌شود. بدان سان که این مقوله، ارزش اخلاقی بنیادین برای بشر است. حقوق مأمور می‌گردد که به حمایت از آن اقدام کرده و تدابیر حمایتی خود را در این زمینه اتخاذ نماید. از این رو، منزلت انسانی که در عرصه اخلاق زیستی در سیمای «ارزش بنیادین اخلاقی» ظاهر می‌شود، در گستره حقوقی، در چهره «حق» پدیدار می‌گردد. با این اوصاف، نوشتار حاضر با تمرکز بر منزلت انسانی، ضمن پوشش معنایی منزلت انسانی، به این مقوله زیست اخلاقی در دو جلوه ارزش و حق پرداخته و تلاش می‌کند با ورود به تنوع گونه‌های منزلت انسانی، مفهوم و گونه راستین آن را که در سپهر اخلاق زیستی مطلوب بوده، استخراج کرده و رویکردهای حمایتی از آن را در حوزه حقوق بین‌الملل بشر مورد مذاقه قرار دهد.

واژگان کلیدی: منزلت انسانی؛ اخلاق زیستی؛ حق‌های بشری؛ حقوق بین‌الملل بشر؛ اصول اخلاق زیستی.

درآمد

به رغم باور پاره‌ای از اندیشمندان بر «ابهام جامع» منزلت انسانی (Chalmers, 2007: 158)، این مقوله آرام آرام می‌رود تا به منزله مفهومی قابل ملاحظه در حوزه فلسفه اخلاق ظاهر شود. این واژه به وفور در اسناد بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشری ملل متحد و کنوانسیون اروپایی حقوق بشری و زیست پزشکی به کاربرده شده است. چندانکه رونالد دورکین متذکر شده است، ایده غالب حقوق بشری مبتنی بر «ایده مبهم اما نیرومند منزلت انسانی است» (Dworkin, 1977: 198-199). با این حال، پاره‌ای هم به شدت نسبت به این مقوله واکنش منفی نشان داده و نظیر آقای روت مک لین، آن را «مفهومی بی‌معنا و عبث» تلقی نموده‌اند و ارائه هرگونه مفهومی به آن را محدود کننده گستره استقلال و اختیار عمل انسان پنداشته‌اند (Ruth, 2003: 1419-1420). عده‌ای هم مانند هریس

و سولستن با همین واکنش اما استدلالی متفاوت چنین باور دارند که منزلت می‌تواند باور و اعتقاد بنیادی در مورد برابری انسانی، یعنی این باور که هر شخصی مستحق رابطه، احترام و حمایتی است که برای دیگری در نظر گرفته می‌شود، را محدود کند (Harris, 2004: 796-800).

با این اوصاف، آنچه که بیش از همه نمایان است آنکه در ارتباط با منزلت انسانی چه در عرصه فلسفی - اخلاقی و چه در وادی حقوقی، به ویژه اخلاق زیستی و حقوق بین‌الملل بشر، مفهومی واحد و رویکردی یگانه وجود ندارد. در اخلاق زیستی و اسناد حقوق بین‌الملل بشر نیز به لحاظ تعدد اندیشه‌ها و طرز تلقی‌های موجود در این زمینه تعریفی روشن از مفهوم منزلت انسانی به دست داده نشده و البته جای شگفت هم نیست. با این همه، منزلت، مفهومی با پیشینه و تاریخچه دیرینه است که در سنت‌ها و این‌های دینی و سکولار به کار برده شده است. برای نمونه، رونالد دورکین بر وجود مفهوم «حق بر منزلت»^۱ در بسیاری از اندیشه‌های متفکرین فلسفه سیاست و اخلاق صحه می‌گذارد (Beyleveld, 1998: 665).

این نوشتار کوشش دارد با عنایت به رهیافت‌های کلان ناظر بر منزلت انسانی در وادی اخلاق زیستی از یک سو و تمرکز بر رویکرد غالب در عرصه حقوق بین‌الملل بشر به منزله گفتمان مسلط نظام مزبور از سوی دیگر به این مقوله بپردازد. در این راستا، با ورود به مقوله مفهوم‌شناسی و گستره پوی منزلت انسانی از منظر فلسفه اخلاق و اندیشه‌های ناظر بر گستره اخلاق زیستی، پاره‌ای از کارویژه‌های آن از این نظرگاه مورد مذاقه قرار گرفته و بر جلوه‌های عینی آن در اسناد حقوق بشری به منزله گستره‌ای نوین در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر پرداخته می‌شود. سرانجام با اتکا بر تنوع گونه‌های آن و تلقی آن به مثابه «ارزش انسانی» در عرصه اخلاق زیستی و به مثابه «حقی انسانی»، در عرصه حقوق بشری و در نگاهی محدودتر، حقوق بین‌الملل بشر، «منزلت جمعی بشری» به مثابه جلوه بارز و بنیادین منزلت انسانی که متصف به وصف «ذاتی» است، به عنوان رهاورد و برآیند نوشتار حاضر در نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

الف) پوشش معنایی منزلت انسانی

وقوف بر مفهوم یک واژه و دانش واژه می‌تواند نخستین گام در ورود به هر حوزه علمی باشد. از این رو، پیش از گشودن درهای اخلاقی و حقوقی به روی منزلت انسانی، مناسب است که بررسی دقیق مفهومی در گستره آن صورت گیرد.

واژه‌شناسی منزلت

فرهنگ دانش واژگان انگلیسی آکسفورد، منزلت را به مثابه «کیفیت ارزش داشتن یا اعتبار؛ ارزش، شایستگی، ارزش ملک، وضعیت یا تخمین بالا...، درجه و رتبه؛ اصالت یا ارتقای درخور وجه، حالت یا سبک؛ با وقار شدن یا بودن، وقار» تعریف نموده است.^۲ این واژه در بعد کیهانی نظیر ستاره‌شناسی به وضعیت یک سیاره توصیف می‌گردد که در آن، تأثیرش از رهگذر موقعیت در منطقه البروج (یا برجگاه) یا به واسطه وضعیتش نسبت به سایر سیاره‌ها بالا می‌رود. در این طرز تلقی، منزلت، مفهومی مرتبط با یک نگرش جهانی است که در تعارض با آنچه که ادوارد گیبون تحت عنوان «خداوندان سلطان این عصر»^۳ نامید، قرار می‌گیرد؛ زیرا قلمرو آن وابسته به انتظام گیتی است نه اشخاص (Brady, 2007: 119).

مفهوم‌شناسی منزلت انسانی

منزلت انسانی در آن دسته از مفاهیم قرار می‌گیرد که همواره مورد توجه‌اندیشمندان عرصه‌های علوم انسانی بوده و به مانند تعبیری دیگری نظیر عدالت، انسانیت، همواره ذهن فیلسوفان را به خود معطوف داشته است. باین اوصاف، به نظر می‌رسد پیش از ورود به تعریف امروزی و کارکردی آن در گستره اخلاق زیستی و حقوق، به صورت اجمالی تحول مفهومی آن، مطمح نظر قرار گیرد.

تحول مفهومی

با اینکه به کارگیری صریح‌ایده منزلت انسانی در سیاست و حقوق بین‌الملل به همین اواخر برمی‌گردد، اما ریشه‌های آن به دوره‌های اولیه تمدن بشری می‌رسد. در تمدن غرب که واژه منزلت دارای پیشینه‌ای قابل توجه است، دو ویژگی بارز آن، به منزله پیش شرط‌های رشد و تکوین این‌ایده از اهمیت چشمگیری برخوردار است: باور غربی در اعتبار جهانی هنجارهای آن و مبنای احتمالی یا شرطی این هنجارها در اصول سکولار.

در روم، مفهوم منزلت دارای معانی اخلاقی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی بود. گزاره نخستین، یعنی معنای اخلاقی اشاره به یکپارچگی و بی‌اعتنائی به سود بود و معنای دومی (سیاسی) در عصر جمهوری خواهی به افرادی که دارای مناصب بالای دولتی بودند، نظیر قضات صلح، نسبت منزلت داده

می‌شد. این منزلت معنای دیگری نیز داشت که به طبقه بالای اجتماعی ارتباط یافته و به اشخاص در این دسته اجتماعی منتسب می‌گردید. در معنای حقوقی نیز در چارچوبی مضیق و محدود به شکل «بیشتر» یا «کمتر» در رابطه با شرایط اجتماعی و سلسله مراتبی اعمال می‌گردید. در چنین وضعیتی روشن می‌گردد که منزلت رومی به نحو برابر در میان اقشار جامعه توزیع نمی‌گردید (Lewis, 2007: 93). با اینکه اغلب فرض می‌گردد که ایده منزلت اساساً ریشه‌ای مذهبی دارد اما به نظر عده‌ای (Sulmasy, 2007: 10) دشوار است که این مسئله را در کتاب‌های تورات و انجیل یهودی و مسیحی استخراج کنیم. واژه عبری معادل منزلت «Gedula» می‌باشد که به ندرت در نوشتگان مقدس عبرانی یافت می‌شود و به معنای چیزی بیش از شباهت اصالت و یژگی یا خصیصه رایج و معتبر در جامعه می‌باشد. در نوشتگان مسیحی نیز تنها سه بار این واژه به کار رفته است و احتمالاً مناسب است تا به معنای «وقار»^۴ ترجمه گردد. بهترین ترجمه امروزی «منزلت»، آکسیوپریپا^۵ است که در کتب عده جدید به هیچ روی استفاده نمی‌شود (Ibid). یونانی‌ها از واژه «سیمنوتس»^۶ استفاده می‌کردند که در ادبیات انگلیسی بعضاً معادل «منزلت» استفاده می‌شود. یونانی‌ها از واژه آکسیوپریپا استفاده نکرده و صرفاً از سیمنوتس بهره می‌برده‌اند و آنها با معنای متفاوتی از منزلت که امروزه بر آن سخن می‌گوییم. ارسطو در نوشتگان اخلاقی‌اش تنها سه بار از کلمه سیمنوتس استفاده کرده و مقصود وی هم از این کلمه، «فضیلت» بوده است که در کتاب اخلاق «Eduemian» اشاره کرده و جالب اینکه در اثر بزرگ اخلاق نیکوماخوس به این مقوله هیچ نپرداخته است.

در این مسیح، ایده منزلت انسانی ایجاد شده و در میان پدران کلیسا، سنت لئو بزرگ (متوفی به سال ۴۶۱)، برای ایجاد این گزاره دو راه را پیش کشیده است: پیش فرض نخست وی این است که آئین غسل تعمید، منزلت را برای مسیحیان به همراه داشته و گویای منزلت آنان است و دوم اینکه از آنجا که موجودات بشری به واسطه مشیت الهی خلق شده‌اند و خدا در چهره بشر نمودار می‌گردد، همه انسان‌ها دارای منزلت‌اند. از این رو، در آئین مسیح، منزلت، مقوله‌ای هستی‌شناختی از این رویکرد الهی است (Lewis, 2007: 94). برخلاف سنت لئو، توماس اکویناس، مبنای منزلت انسانی را در سرشت انسان می‌دانست و نه الاهیت.

اندیشه تجربه‌گرایی دیوید هیوم، ناظر بر منزلت یا خست سرشت انسانی مبنی رویکردی طبیعی‌گرایانه نسبت به منزلت می‌باشد که متفاوت از رویکردهای دیگران، به نوعی آن‌را به مخاطره می‌اندازد. به نظر وی، این وقایع و رویدادهای عملی و نه متافیزیکی است که نشان می‌دهد

یک موجود انسانی می‌تواند به نحوی درخور و همراه با ارزش رفتار نماید؛ وقتی که انسان دارای تصویری از خود باشد که خود را مستحق ارزش و منزلت می‌بیند، تلاش می‌کند که با همین اندیشه خود ارزشی دست به اعمال بزند. در نتیجه، منزلت همراه با تولد او با وی همراه نیست بلکه همه انسان‌ها میل به ارزشمند شدن دارند (Ibid). برای کانت، منزلت ریشه در استقلال عمل انسانی یا خودآئینی^۷ یا به دیگر کلام، آزادی انسان به منزله قابلیت یک عامل اخلاقی دارد که ذاتی سرشت موجودات انسانی است. برای او، انسانیت به خودی خود، یک منزلت است (Kant, 1983: 127). انسان همواره هدف و غایت است و نه وسیله، هم نسبت به خود و هم نسبت به سایر اشخاص. لذا، منزلت، مقوله‌ای اخلاقی است (سالیوان، ۱۳۸۰: ۴۴). درست عکس همان رویکردی که توماس‌هایز در این خصوص داشته و منزلت را در پرتو قدرت تعریف می‌نمود. به همین خاطر، پاره‌ای از اندیشمندان معتقدند که تأکید کانت بر منزلت در این مفهوم در پاسخ به اندیشه‌هایز در مورد انسان و مرتبط نمودن منزلت انسان به قدرت بوده است (Sulmasy, 2007: 11) با همین اندیشه است که تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حق‌های بشری به مقوله منزلت می‌پردازند.

در آئین اسلام، «کرامت آدمی» مهمترین خصیصه‌ای است که خداوند ذاتاً در وجود فرزندان آدم نهاده و آنان را بر مقدار فراوانی از کائنات برتری داده است.^۸ کرامت همانا ارزشی است که از به کارانداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌گردد (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰: ۷۷). از این رو، جلوه‌ای از این نعمت الهی بر او، اعطای «عقل» است که واجد مفهوم نظری و عملی وسیع در استنباط احکام اسلامی است و دلیلی واضح بر کرامت و قداست و احترام انسان از منظر اسلام که به وی رخصت داده که از این حق الهی بهره‌مند گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۰: ۲۹). از منظر اسلام، آدمی نباید به واسطه «شُرک» به خود «ظلم» کند^۹ چراکه «شُرک» بالاترین مظهر ظلم و بی‌عدالتی علیه کرامت وی قلمداد شده است. از این رو، ظلم برابر است با نادیده انگاشتن حق کرامت انسانی از طریق پرستش موجودات محدود و انحراف از عبادت هستی مطلق: «و اذا مروا باللغو مروا کراما» (سوره فرقان: ۷۳). به همین دلیل قاطع و صریح که ایه ۷۰ سوره الاسراء بدان صحنه می‌گذارد، موجودات بشری مکلفند که این کرامت و حیثیت را برای خود در کنار یکدیگر و برای همدیگر، یک «حق» بشناسند. منشأ و خاستگاه این کرامت که واجد صفت «ذاتی» است، ماحصل رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوند و آدمی است که برآیندایه شریفه «و نفخت منه فیه من روحی» قلمداد می‌گردد. بنابراین، در رویکرد اسلامی، افراد

انسانی در کنار حق حیات و تکلیف بر مراعات آن، واجد حق کرامت ذاتی و ارزشی‌اند. مادامی که خود آنها، آن‌را به واسطه خیانت و جنایت بر خویشان یا بر دیگران، از خویشان سلب نکند، دیگران باید به آن احترام بگذارند.

گونه‌های مفهومی

دو مفهوم اصلی و فراگیر برای منزلت انسانی می‌توان متصور شد که همجوسانی بر هم دارند. مفهوم اصلی منزلت^{۱۰} که تعبیری ابتدایی، مرسوم و دقیق‌تر از این‌ایده است، اشاره به ارزش ذاتی موجودات انسانی، صرف‌نظر از سن، جنس، توانایی روانی و فیزیکی، مذهب، مبنای قومی یا اجتماعی دارد. واژه «ذاتی» بر این دلالت دارد که چنین منزلتی نه تنها بر پایه یک خصیصه یا ظرفیت خاص افراد بلکه صرفاً بر شرط انسانی آنها استوار است؛ چراکه منزلت را نمی‌توان اعطا یا پس گرفت و تصور هیچ درجه و مرتبه‌ای برای آن روا نیست. به دیگر سخن، منزلت به «اهمیت ذاتی حیات بشری» (Dworkin, 1994: 236) برمی‌گردد و مستلزم این است که «با مردم هرگز به گونه‌ای برخورد نشود که اهمیت ممتاز حیات آنان انکار شود» (Ibid). بر پایه نظر کانت، فیلسوف آلمانی، «شخص انسان غایت است نه وسیله. در جهان هر شیئی به عنوان یک وسیله دارای ارزشی است اما انسان شخص است نه شی. لذا، انسان وسیله نیست. بی‌معنا است که یک موجود عاقل که خود غایت همه چیز است - زیرا همه چیز برای او وسیله است - خود به عنوان وسیله تلقی شود»^{۱۱}.

مفهوم فراگیر منزلت^{۱۲}، به مفهوم بسیار گسترده‌ای بر می‌گردد که بر ارزش بشریت به عنوان «یک کل» از جمله نسل‌های بعدی تأکید می‌کند. اگر همه موجودات بشری دارای منزلت هستند و باید بدون هیچ استثنایی مورد احترام قرار گیرند، ارزش ذاتی قائل شدن برای گروه بزرگتری که به بشریت تعلق دارد نیز به نحو اشتقاقی معقول است. این مفهوم فراگیر منزلت، از یک سو، حفظ محیطی پایدار برای نیاکان و دودمان ما و از سوی دیگر، حمایت از منزلت و شرافت گونه‌های بشری را فراهم می‌سازد (آندورنو، ۱۳۸۷: ۲۱۹). نظر پاره‌ای از نویسندگان، تصور بشریت از جمله نسل‌های آینده، یعنی افرادی که حتی به دنیا نیامده‌اند، بدون شکل‌گیری مفهوم «حق» و استحقاق بشر نسبت به آن، بی‌نهایت مشکل است. از این رو، بشریت احتمالاً، بیشتر هدف^{۱۳} تعهدات نسل حاضر است تا موضوع^{۱۴} حق‌ها.

در پرتو این اندیشه، بشر در مورد منزلت خویش دارای وظایفی است: وظیفه عدم سازش

شخص انسانی در مورد منزلت خود^{۱۵}، چندان که نباید منزلت خویش را از رهگذر تصمیم‌ها و اعمال خود به مخاطره‌اندازد (Beyleveld, 2000: 76). وانگهی، بر همین مبنا «وظیفه عدم سازش بر منزلت دیگران^{۱۶} نیز دارد. این دو وظیفه، تکلیف دیگری را برای ما به ارمغان می‌آورند و آن «وظیفه برخورد منزلت محور با خود و دیگران» است.

ب) منزلت انسانی به مثابه ارزشی بنیادین در وادی اخلاق زیستی

در مورد اصول اخلاق زیستی وحدت نظر وجود ندارد و هر اندیشمند و مکتب فکری اخلاق زیستی با ابتدای بر اندیشه خود گزاره‌ایی را به این عنوان برگزیده‌اند. اصول بنیادین اخلاق زیستی در گزارش بلمونت^{۱۷} (۱۹۷۹) عبارتند از: استقلال عمل، نیکوکاری و عدالت که جمله‌گی تحت تأثیر تفکر اندیشمندان اخلاق زیستی در ارتباط با سلسله‌ای از موضوعات‌اند. سایرین، عدم زیان باری، منزلت انسانی و قداست حیات را در فهرست ارزش‌های اصلی قرار می‌دهند. به نگاه عده‌ای دیگر، اصول اخلاق زیستی، سه گونه احترام به اشخاص^{۱۸}، فایده رسانی^{۱۹}، عدم زیان باری^{۲۰} (یا عدم ایراد آسیب^{۲۱}) و سرانجام عدالت (یعنی، عدالت توزیعی) (Schaller, 2008: 8) است و به باور پاره‌ای دیگر، اصول اخلاق زیستی عبارت از استقلال عمل فردی، نیکوکاری، عدم آسیب رسانی یا زیان باری و عدالت می‌باشند (Atighetchi, 2007: 21). با این حال، آنچه که مسلم است اینکه در میان اصول بنیادین اخلاق زیستی، منزلت انسانی از جایگاه مسلمی برخوردار است، خواه این ارزش زیست اخلاقی در قالب اصلی مستقل شناخته شود یا تحت لوای اصلی دیگر. به زعم نگارنده، این ارزش در پوشش اصل احترام به اشخاص ظاهر می‌گردد. به تعبیری دیگر، یکی از اصول بنیادین اخلاق زیستی، اصل احترام به اشخاص است که «حیات» و «منزلت» به مثابه «ارزش» از اجزای لاینفک آن هستند. در نوشتار حاضر، منزلت انسانی در گستره اخلاق زیستی از این منظر مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

منزلت انسانی در نظرگاه اندیشمندان فلسفه اخلاق دارای گونه‌های چندی است. در یک دسته‌بندی منزلت انسانی را به چهار دسته کلان دسته بندی می‌کنند: منزلت استحقاقی، منزلت اخلاقی یا شأن وجودی، منزلت هویت‌مدار و منزلت همگانی یا عام انسانی (Nordenfelt, 2004: 69). پرسش این است که آیا همه این اشکال چهارگانه از همان مفهوم ارزشی اخلاق زیستی برخوردارند؟ در ادامه با بررسی اجمالی هر یک از این گونه‌ها تلاش می‌شود تا منزلت انسانی به مثابه ارزش از نظرگاه اخلاق زیستی شناسایی گردد.

منزلت استحقاقی

منزلت استحقاقی^{۲۲}، مربوط به طبقه و پایگاه اجتماعی است. این نوع منزلت بشری همچنان که خود می‌تواند دارای اشکال گوناگونی باشد، دارای درجه‌های عدیده‌ای نیز هست و می‌تواند پیوسته متغیر باشد. شخصی که دارای یک درجه و رده است یا مرکزی را اداره می‌کند که متضمن یکسری حقوق است، واجد یک نوع منزلت خاص است. این معنی احتمالاً قدیمی‌ترین مفهوم واژه لاتین «Dignitas» می‌باشد که برای اشاره و استناد به برتری و تفوق به کار برده می‌شد. در زبان اسپانیولی، واژه «Dignidad» اشاره به شخص طبقه بالای اجتماعی، به ویژه در سلسله مراتب روحانیت مانند اسقف اعظم دارد. با اینکه ممکن است شخصی از همان اوان تولدش دارای این نوع منزلت باشد، اما مقصود راستین از این دست منزلت به اشخاص طبقه عالی یک جامعه منتسب می‌شود، نظیر پادشاه، وزیر کابینه، یک اسقف یا کشیش و دکتری و این انتساب به وضعیت و موقعیتی که از آن برخوردارند.

این نوع منزلت موسوم به *منزلت استحقاقی رسمی*^{۲۳} است. توماس هابز در *لویاتان* بر این نوع منزلت تأکید دارد و منزلت انسانی را در این نوع خلاصه می‌کند. وی چنین قلم می‌راند: «ارزش عمومی هر کس که همان ارزشی است که دولت برای وی قائل می‌شود چیزی است که آدمیان معمولاً حیثیت [یا منزلت] می‌خوانند و ارزشی که دولت برای فرد قائل می‌شود بر حسب مناصب فرماندهی، قضایی، مشاغل یا القاب و عناوینی که برای مشخص کردن چنان ارزشی اعطا می‌گردند، فهمیده می‌شود» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۳۱). در مقابل منزلت استحقاقی رسمی، می‌توان منزلت استحقاقی غیررسمی و عادی^{۲۴} را ترسیم نمود و آن در مورد اشخاصی صادق است که به واسطه کردار و رفتارشان به این استحقاق عام دست یافته‌اند و به سبب آن مورد احترام مردم می‌باشند. جایگاه وزین هنرمندان، دانشمندان و ورزشکاران اغلب ماحصل این نوع منزلت است.

این دست منزلت همواره و پیوسته در حال تغییر و نوسان بوده و نیز دارای درجه و مرتبه است، به شکلی که غالب موقعیت‌ها اعم از حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای در سلسله مراتبی چینش شده‌اند.

منزلت اخلاقی یا شأن وجودی

منزلت اخلاقی^{۲۵} یا شأن وجودی^{۲۶}، برآیند کردار و اعمال اخلاقی بشر است. این نوع منزلت با ایده خصلت معزز و با وقار و با ایده منزلت به منزله یک فضیلت گره خورده و ارتباط می‌یابد.

این دسته از منزلت به مانند منزلت استحقاقی، متغیر بوده و قابلیت توزیع و انتشار دارد، حتی می‌توان گفت که نوع کاملاً خاصی از منزلت استحقاقی است. منزلت اخلاقی بیش از اندازه به افکار و افعال انسان وابسته است و هیچ‌گونه حقی را برای انسان ایجاد نمی‌کند.

منزلت هویت‌مدار

ارائه تعریفی دقیق از این نوع منزلت امر بسیار دشواری است. این دسته از منزلت بشری وابسته به منزلت استحقاقی اوست و نه مرتبط با مقام اخلاق وی. به همین سبب است که توصیف آن مشکل است. منزلت هویت‌مدار^{۲۷} با حیثیت جسم و روان بشر گره می‌خورد و در بسیاری از موارد هم، گرچه نه همواره، وابسته به تصور شخصی یا خویش‌شناسی (تجسم نفس و اعمال خود)^{۲۸} این سوژه است. این گونه منزلت می‌تواند به منزله برآیند کردار و اعمال موجودات بشری و نیز به مثابه پیامد تغییرات در جسم و روان این سوژه در حال تغییر باشد. به عبارتی ساده‌تر، این نوع منزلت در وادی جایگاه‌های انسانی به واسطه موقعیت اجتماعی و نیز وضعیت جسمانی و روانی اوست، چندان که حوادث خارجی یا وقایع بیرونی از رهگذر افعال انسان‌ها نسبت به یکدیگر به منزله عامل نخستین تأثیر گذاری بر آن تلقی می‌گردد. برای نمونه، عنصر صدمه، بیماری یا پیری از جمله عناصری است که در تغییر و نوسان این نوع منزلت نقش بسزایی ایفا می‌نمایند. در این نوع منزلت نیز به مانند دو صورت پیشینی، تغییر و نوسان آن به روشنی نمایان است و یکی از خصیصه‌های بارز آن را شکل می‌دهد. در نتیجه، ناتوانی و استقلال عمل تقلیل یافته در زمره پیامدها و عواقب این نوع هویت است که عامل تغییر و نوسان منزلت شخصیتی او می‌شود.

منزلت همگانی بشری

این نوع منزلت انسانی که در ادبیات آلمانی به «Menschenwurde» موسوم است، جدای از سه گونه پیشین، شکل منحصری به خود اختصاص داده و بر محوریت انسانیت استوار است. به این معنی که این نوع منزلت خاص جملگی نوع بشری بوده و بدان سان، همه ما به عنوان انسان یا به واسطه ما هو انسان مستحق آئیم یا مستحق آن فرض می‌شویم. ما همگی به این منزلت نائل می‌آئیم صرفاً بدین واسطه که انسانیم. از این نقطه نظر، تغییر و نوسانی میان ما به مانند سایر گونه‌های سه گانه پیشین به چشم نمی‌خورد و ارزش آن در میان نوع بشر به یک‌اندازه است، چندان که همه ما به یک اندازه

مستحق احترام و عنایت هستیم و کسی را از این منظر برتری بر دیگری نیست. به علاوه، بدان سان که بشر به صرف بشر بودن بدان استحقاق دارد، صرفاً مختص دوران حیات او نیست بلکه همواره و در همه حال حتی پس از مرگ وی با او بوده و مستلزم عنایت است. بنابراین، با توجه به این منزلت همسان، هیچ کسی در قیاس با دیگری بر بنیاد حق‌های بشری بنیادین و اساسی از احترام کمتری برخوردار نیست. یک شخص مسن و کهن سال به همان اندازه مستحق احترام است که یک جوان پر شور و حال و در این میان، یک جوان به هیچ روی برتر از یک کهن سال انگاشته نمی‌شود. این منزلت و احترام گویای آن است که باید تمامی حقوقی را که در این منزلت می‌گنجد را نسبت به یکدیگر اعمال نمائیم و همگی ما ملزم هستیم تا کلیه این حقوق را رعایت نمائیم.

خلاصه سخن، منزلت همگانی اشاره به شأن بشری دارد که به واسطه انسان بودن بدان استحقاق دارد و در این میان، هیچ کس از احترام مضاعفی نسبت به دیگری برخوردار نمی‌باشد. با این اوصاف، تنها این منزلت است که اخلاق زیستی آنرا مورد تأکید قرار داده و برای حیات و ماندگاری بشری آنرا لازم می‌انگارد. این منزلت است که ارزش اخلاقی دارد و جزئی لاینفک از بشر و حیات او برشمرده می‌شود.

ج) منزلت انسانی به مثابه حقی بشری

رهاورد منزلت انسانی به مثابه ارزش در نظرگاه اخلاق زیستی، تولد چهره‌ای دیگر برای منزلت انسانی در وادی حقوق است. به واقع، زمانی که منزلت انسانی به مثابه یکی از ارزش اخلاقی نمودار گردد، در دنیای حقوق، رنگ «حق» به خود گرفته و از آن حمایت به عمل می‌آید. به تعبیری دیگر، چون منزلت انسانی، ارزشی اخلاقی بوده و یکی از ارزش‌های بنیادین معرفی می‌گردد، حمایت از این ارزش بنیادین ضروری می‌گردد و با ورود و مداخله حقوق در این ارتباط، در چهره «حق» پدیدار می‌گردد. حق بر منزلت که روند جهانی شدن را در پیش گرفته است (Beyleveld, 2004: 185)، یکی از بارزترین اصول اخلاق زیستی برشمرده می‌شود که حفظ و تضمین آن به مثابه هدف و تکلیف حقوق در معنای عام آن محسوب می‌شود. بر همین اساس است که حقوق بین‌الملل بشر در گستره بین‌المللی و حقوق کیفری در گستره ملی به اتخاذ رویکرد حمایتی در این زمینه مبادرت می‌ورزند.

بی‌تردید، اشاره به کرامت انسانی در حقوق بین‌الملل، نه جدید و نه ویژه اسناد مربوط به زیست

پزشکی است. برعکس، این تعبیر، پایه جنبش حقوق بین‌الملل بشر است که بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کرد. یکی از جلوه‌های اولیه ظهور و بروز این دانش واژه در اسناد بین‌المللی، در منشور ملل متحد و بعداً اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ تبلور یافت که سند اخیر به خصوص به صراحت بر «کرامت ذاتی (... همه اعضای خانواده بشری)» تأکید دارد. با این توضیح که وهله نخستین استعمال این دانش واژه به سال ۱۹۴۵ برمی‌گردد و آن به منشور ملل متحد ارتباط می‌یابد که در مقدمه آن به نحو صریح به این گزاره پرداخته شد. به موجب این سند: «ما مردم ملل متحد که مصمم گردیده‌ایم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده، به اعلام مجدد باور خود به حقوق اساسی بشر و به منزلت و ارزش شخصیت انسانی و ...». متعاقباً چنین عباراتی به نحو همسان در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشری ۱۹۴۸ نیز به قلم رانده شد: «از آنجا که شناسایی منزلت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد؛ مردم ملل متحد باور خود را به حقوق اساسی بشر و منزلت و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منظور اعلام کرده‌اند [...]». در همین سند، در ماده ۲۲ چنین آمده است که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان از منزلت وی تفکیک‌ناپذیر است. وانگهی در بند ۳ ماده ۲۳ نیز مقرر شده است که انسان باید اجرت درخور با ارزش وجودی منزلت انسانی دریافت نماید^{۲۹}.

با این وجود، در عرصه زیست پزشکی و اخلاق زیستی و اسناد مربوط به این حوزه بر تعبیر کرامت انسانی به نحو دقیق‌تر و جدی‌تری توجه شده است، چندان که تقابل میان «نقش پیشینی»^{۳۰} کرامت انسانی با شکل‌گیری اسناد بین‌المللی حقوق بشر و «نقش پسینی»^{۳۱} آن با ظهور حقوق بین‌الملل زیست پزشکی نمی‌تواند چندان قابل توجه باشد (Beyleveld, 2002: 11). الگوی کنوانسیون حقوق بشری و زیست پزشکی مغایر با الگوی اعلامیه جهانی حقوق بشری نیست. زیرا با توجه به بازگویی «اهمیت تضمین منزلت شخص انسانی» در مقدمه و اعلان مجدد در ماده ۱ آن نیز بر اینکه کلیه دولت‌های عضو باید از منزلت و هویت تمامی افراد انسانی حمایت نمایند، تدوین‌کنندگان آن اشاره بیشتری به منزلت انسانی نسبت به اعلامیه جهانی نکرده‌اند. با این تفاوت که در گزارش تفسیری پیوست این کنوانسیون تأکید شده است که منزلت انسانی، ارزش اساسی و ذاتی‌ای را شکل می‌دهد که باید مورد تأیید قرار گیرد و مبنای بسیاری از ارزش‌های مورد تأکید در این کنوانسیون می‌باشد^{۳۲}. به علاوه، تمامی مواد آن باید در پرتو هدف و غایت این کنوانسیون

تفسیر گردد و اصل احترام به منزلت انسانی، محور مواد ۱۵ (قاعده عام و کلی در مورد تحقیقات علمی)، ۱۷ (حمایت از اشخاص ناتوان از ارائه رضایت در تحقیقات) و ۲۱ (که مقرر می‌دارد جسم انسان و اعضای آن نباید به مفهوم دقیق آن منجر به منفعت مالی شوند) را شکل می‌دهد.

افزون بر این، گزارش تفسیری جنبه‌ای دیگر از منزلت را نمودار می‌سازد. ماده ۱ کنوانسیون حقوق‌های بشری و زیست پزشکی میان «هر شخص» (یعنی بهره‌مند نامعین حقوق‌های بشری بر اساس اعلامیه جهانی حقوق‌های بشری) و «تمام افراد انسانی» (یعنی، افرادی که منزلت و هویت‌شان باید مورد حمایت قرار گیرد) تمایز قائل شده است. با توجه به اینکه امضاء کنندگان ممکن است بر این اندیشه بوده باشند که جنین‌ها و رویان‌ها برخوردار از حقوق‌های بشری نیستند (زیرا آنها در گستره «هر شخص» جای نمی‌گیرند) اما همچنین نظر به اینکه این مسئله به طور کلی به منزله یک اصل پذیرفته شده است که منزلت انسانی و هویت موجود انسانی به محض شروع حیات باید مورد احترام قرار گیرد^{۳۳}، ماده ۱ بر حمایت از چنین حیات بالقوه‌ای برحسب منزلت و هویت موجودهای انسانی تأکید می‌کند. از سوی دیگر، افزودنی است که حقوق بین‌الملل بدون هیچ گونه مقدمه چینی برای تبیین مفهومی کرامت انسانی، آن‌را به کار می‌برد. این عدم تبیین، پاره‌ای از اندیشمندان را به این سمت سوق داده که کرامت، یک مفهوم ذاتی محض، بدون هیچ گونه معنی خاص یا حتی «یک مفهوم عبث» است که می‌تواند به سادگی نادیده انگاشته شود (Machlin, 2003: 1419-1420). با این وجود، این برداشت اخیر خیلی ساده انگارانه به نظر می‌رسد.

در پیش‌گفتار اعلامیه جهانی، حقوق‌های بشری و میثاق‌های حقوق‌های مدنی - سیاسی و حقوق‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مقرر شده است که «شناسایی منزلت ذاتی و شناسایی حقوق برابر و انکارناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری، پایه آزادی، عدالت و صلح در جهان است» و ماده ۱ اعلامیه تصدیق می‌کند که تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ منزلت و حقوق با هم برابرند. با این حال، پس از این ماده تنها دو بار دیگر در اعلامیه مزبور، مفهوم منزلت انسانی به صراحت مورد توجه تدوین کنندگان اسناد بین‌المللی بوده است. یکی در ماده ۲۲، در مورد حق بر امنیت اجتماعی و حقوق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که لازمه منزلت و رشد آزادانه شخصیت است و سپس در بند ۳ ماده ۲۳ در مورد حق بر پاداش منصفانه و رضایت بخش نظیر حق بر تضمین ارزش وجودی منزلت انسانی.

وانگهی، مقدمه میثاق حقوق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق حقوق‌های مدنی و سیاسی

مصوب ۱۹۶۶ نیز به مانند اعلامیه جهانی شناسایی منزلت ذاتی و حقوق برابر و غیرقابل انتقال کلیه اعضا خانواده بشر را به منزله مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان دانسته و حقوق مذکور را ناشی از منزلت ذاتی شخص انسان می‌دانند. در این دو میثاق نیز صرفاً در دو مورد به منزلت انسانی اشاره شده است. در ماده ۱۳ از میثاق حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که مقرر می‌دارد «کشورهای عضو موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و احساس شأن و منزلت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد [...]» و ماده ۱۰ میثاق حق‌های مدنی و سیاسی که اشعار می‌دارد «درباره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به منزلت ذاتی شخص انسان رفتار کرد».

با این همه، نخستین سند بین‌المللی که به مسئله منزلت انسانی رو در رو با مشکلات مطروحه ناشی از پیشرفت‌های علمی پرداخته است، اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و حق‌های بشری^{۳۴} است که در آن، اتکا به منزلت انسانی، به نحو بارزی، صریح و فراگیر است (Beyleveld, 1998: 69).^{۳۵} پیرو شماری از ارجاع‌های مقدمه این اعلامیه، از جمله شناسایی اهمیت این مسئله که احترام به منزلت انسانی باید بر پیشرفت‌های تعهدشده ناشی از تحقیقات مربوط به ژنوم انسانی و کاربردهای آن تفوق داده شود، چهار ماده نخست این اعلامیه که در بخش نخست آن است، تحت عنوان «منزلت انسانی و ژنوم انسانی» به شأن و منزلت انسانی پرداخته است. حکم کلیدی در بخش نخست این اعلامیه در ماده ۲ گنجانده شده است که مقرر می‌دارد: الف) همه اشخاص واجد حق بر رعایت منزلت‌شان و حقوق‌شان صرفنظر از ویژگی‌های ژنتیک خود هستند؛ ب) این منزلت، این امر را نه در جهت کاهش اشخاص نسبت به ویژگی‌های ژنتیکی‌شان بلکه در جهت رعایت وحدت و تنوع‌شان الزامی می‌سازد».

در اعلامیه مزبور به نحو منحصر به فردی در هفت ماده به صراحت به منزلت انسانی اشاره شده است. این مواد، به «تفاوت‌گذاری یا تبعیض مبتنی بر ویژگی‌های ژنتیکی» نظیر آنچه که منزلت انسانی را نقض می‌کند (ماده ۶)، «تحقیقات یا کاربردهای تحقیقاتی مربوط به ژنوم انسانی» که احترام به منزلت انسانی را به کناری وامی‌گذارد (ماده ۱۰) و «رویه‌ها یا اعمالی» که مغایر با منزلت انسانی هستند (مانند شبیه‌سازی بازآفرینی یا تولدی موجودهای انسانی) (ماده ۱۱) می‌پردازند. این اعلامیه تمامی دولت‌های عضو را به در دسترس‌سازی تمامی پیشرفت‌ها در زیست‌شناسی، ژنتیک و پزشکی ملزم می‌سازد اما این

مقوله را منوط به رعایت منزلت اشخاص می‌سازد (ماده ۱۲). وانگهی، این سند نیز در مواد ۱۵، ۲۱ و ۲۴ با محوریت منزلت انسانی، وظایف دیگری بر عهده دولت‌های عضو قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

منزلت انسانی، ارزش انسانی است و هیچ قیدی آن را مقید و هیچ شرطی آن را مشروط نمی‌کند. چندان که حیات انسانی توأم با این ارزش است، حیات می‌گیرد و زندگی بشری را قداست می‌بخشد. اخلاق زیستی که بر دو مقوله اخلاق و زیست در گستره‌ای فراگیر، اعم از بشر، محیط طبیعی و جانداران غیرانسانی تمرکز دارد، با تنویر ارزش‌های بشری در چارچوب اخلاقی به دنبال فراهم‌سازی محیطی برای ارتقا و اعتلای بشر و در تعبیری کامل‌تر، تحقق حقیقت موعود بشر در سایه واقعیت موجود اوست. وجود منزلت بشری و رعایت آن از سوی بشر یکی از لوازم تحقق این مهم است. از این رو، نیازمند است تا مورد حمایت قرار گیرد و حتی ضمانت اجرایی برای این حمایت در نظر گرفته شود تا بشر با تمرکز بیشتر در حفظ و حمایت از آن گام بردارد و تلاش کند تا هر آنکه گامی بر می‌دارد، آن را مطمئن نظر خویشتن قرار دهد. بدین سان، «حق بر منزلت انسانی»، آن هم حقی همگانی و جمعی بشری، حقی است که از هیچ انسانی با هر خصیصه‌ای سلب نمی‌گردد و مرزهای وضعی بشری و رنگ‌های شناسایی شده او و باورهای اعتقادی‌اش نیز نمی‌تواند بر آن قیدی وارد سازد. جامعه انسانی در گستره جهانی (بین‌المللی و منطقه‌ای) و ملی به وضوح باید بر آن صحنه گذارند و با ابزارهای حقوقی به حمایت از آن گام بردارند. حقوق کیفری به منزله بارزترین بازوی حقوقی برای حمایت از ارزش‌های انسانی در جامعه، می‌تواند و باید در این زمینه مؤثر واقع افتد و با جرم‌انگاری ارزش‌های بنیادین از جمله منزلت انسانی، موارد نقض و مصادیق بی‌اعتنایی به آن را برچسب جرم زند و با گوشزد کردن به شهروندان از هرگونه نقض آن پیشگیری نماید. در نتیجه، منزلت جمعی که بر منزلت بشری تمرکز دارد، به اشخاص انسانی اجازه نمی‌دهد که در مورد سایرین دست به اعمالی بزنند که ناقض آن باشد. لذا، هرگونه اقدامی از سوی بشر علیه بشر، حتی با دستاویز کمک به بشر، ممنوع بوده و شایسته پاسخ حقوق کیفری است. خرید و فروش اعضای انسانی یا شبیه‌سازی انسانی که در هر یک از این موارد، شخص قربانی به هیچ روی نقشی نداشته، می‌تواند بارزترین نمونه‌هایی از این دست باشد که به روشنی منزلت بشریت در معنای عام آن خدشه‌دار می‌گردد.

1. Right to dignity
2. Oxford English Dictionary (OED), Oxford University Press
3. The reigning deities of the age.
4. Seriousness
5. Aksioprepeia
6. Senmotes
7. Human autonomy
۸. «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (سوره الاسراء، آیه ۷۰) (و تحقیقاً فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و دریا به حرکت درآوردیم و از مواد پاکیزه بر آنان روزی مقرر ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری داریم).
۹. ان الشکر لظلم عظیم (سوره لقمان، آیه ۱۳).
10. Basic meaning
۱۱. کانت، ایمانوئل، پیشین، ص ۱۶۶.
12. Extended meaning
13. Object
14. Subject
15. The duty not to compromise one's own dignity
16. Duty not to compromise the dignity of others
17. Belmont Report
18. Respect for persons
19. Beneficence
20. Non-maleficence
21. Doing no harm
22. The dignity of merit
23. Formal dignities of merit
24. Informal dignities of merit
25. The dignity of moral
26. The dignity of existential stature
27. The dignity of identity
28. Self-image
۲۹. گفتنی است که در پاره‌ای اسناد بین‌المللی خاص نیز به منزلت انسانی توجه شده است. در این راستا می‌توان به کنوانسیون حمایت از زندانیان جنگی و افراد غیرنظامی در زمان جنگ، معاهده منع تبعیض نژادی و تبعیض زنان، کنوانسیون جلوگیری از شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی و توهین آمیز، معاهده ترغیب حقوق کودک و حمایت از ناتوانان روانی و جسمانی و ... اشاره کرد.
30. Background role
31. Foreground role
32. Council of Europe, Explanatory Report to the Convention for the Protection of Human Rights and Dignity of the Human Being with regard to the Application of Biology and Medicine: Convention on Human Rights and Biomedicine (DIR/JUR (97) 1) (Strasbourg: Directorate of Legal Affairs, January 1997) para 9.
33. Proceedings of the Fourth Session of the International Bioethics Committee of UNESCO, October 1996: Volume /, at 46 (Chantal Ralaimihoatra reporting the speech by Noelle Lenoir, President of the IBC).
34. Universal Declaration on the Human Genome and Human Rights.

منابع

- آندورنو، روبرتو، «منزلت انسان در پرتو حقوق بین الملل زیست پزشکی»، ترجمه محمدجعفر ساعد، فصلنامه حقوق پزشکی، مرکز خلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی، شماره ۱، ۱۳۸۷.
- جعفری تبریزی، آیت الله محمد تقی، «حق کرامت انسانی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۷، بهمن ۱۳۷۰.
- سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- عمید زنجانی، حجت الاسلام عباسعلی، «تاریخچه حقوق بشر در اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۲۷، بهمن ۱۳۷۰.
- هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- Beyleveld, Deryck and Brownsword, Roger, *Human Dignity, Human Rights and Human Genetics*, The Modern Law Review, Vol. 61, No. 5, Human Genetics and the Law: Regulating a Revolution, Sep, 1998.
- Beyleved D. and Brownsword R., *Human Dignity in Bioethics and Biolaw*, Oxford University Press, 2002.
- Brady, Veronica, *the Question of Dignity: Doubts and loves and whisper from where the Ruined House Once Stood*, in: perspectives on human dignity, edited by Jeff Malpas and Norelle Lichiss, Springer Publication, 2007.
- Dariusch, *Islamic Bioethics Problems and Perspectives*, Springer, 1th edition, 2007.
- Don and Ida, Ryuichi, *On the International Legal Aspects of Human Dignity, in: perspectives on human dignity*, edited by Jeff Malpas and Norelle Lichiss, Springer Publication, 2007.
- Dworkin, Ronald, *Life's Dominion. An Argument about Abortion, Euthanasia and Individual Freedom*, New York, Vintage, 1994.
- Dworkin, Ronald, *Taking Rights Seriously*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1977.
- Harris, John and Sulston, John, 'Genetic Equity', Nature Reviews Genetics 5, 2004.
- Kant, Immanuel, 'The Metaphysics of Morals, Part II: The Metaphysical Principles of Virtue', Ak462, in *Ethical Philosophy*, transl. James W. Ellington, Indianapolis, IN: Hackett, 1983.
- Lewis, Milton, *a Brief History of Human Dignity: Idea and Application*, in: perspectives on human dignity, edited by Jeff Malpas and Norelle Lichiss, Springer Publication, 2007.
- Machlin R., *Dignity is a useless concept*, British Medical Journal, 2003, Vol. 327, 2003.
- Nordenfelt, Lennart, *the Varieties of Dignity*, Health Care Analysis, Vol.12, No.2. June 2004.
- Ruth Macklin, 'Dignity is a Useless Concept', British Medical Journal 327, 2003.
- Schaller, Barry R., *Understanding of Bioethics and the Law: the promises and perils of the brave new world of biotechnology*, Library of Congress Cataloging-in-Publication Data, First Published in 2008.
- Sulmasy, Daniel P., *Human Dignity and Human Worth*, in: Malpas, Jeff and Lichiss, Norelle (ed) perspectives on human dignity, Springer Publication, 2007.